

رضی هیرمندی با بیان این‌که برخی معتقدند کتاب‌های ژانر وحشت حکم واکسن را دارد و ممکن است عوارضی هم داشته باشد اما بعُدش سلامتی به همراه دارد، می‌گوید: آيا برای سلامتی مورد نظر راهی جز ايجاد ترس نيست، آن هم با اين شُدت؟ موافق ژانر وحشت هستم اما در حد و حدودی، اگر از اندازه‌اي بيشتر شُود به ضدِخود تبديل و مبلغ وحشت می‌شود.

دين مترجم ادبيات کودک و نوجوان در گفت‌وگو با ايسنا درباره گرايش کودکان و نوجوانان به ژانر وحشت با توجه به کليدواژه‌هایی مانند هيجان‌انگيز، ترسناک و وحشتناک که در عنوان بسياری از کتاب‌های منتشرشده برای اين گروه سنی ديده می‌شود، با بيان اين‌که تخصصی در روان‌شناسی کودک ندارد و بسه عباره یک توليدگر ادبيات نظرش را می‌گويد، اظهار کرد: معتقدم با هر چیزی که بيشتر سر و کار دانشنه باشيد، حتی اگر به قصد تغيير آن شُیء و سوزه هم باشد، در نهايت از سوزه خودتان تأثير می‌گيريد. درباره ژانر وحشت هم می‌توان گفت اگر کسی با مسائل هولناک و وحشت‌انگيز چه در واقعيت و چه در ادبيات سروکار داشته باشد، خواه ناخواه تحت تأثير اين وحشت قرار می‌گيرد. نمی‌شود یک جيز ترسناک را ببينيد و به خودتان نلرزيد، نمی‌شود یک صحنه تصادف و جيات را ببيند و متناثر شود. بازنگر روسي نقش هملت شنيدم که ضمن مصاحبه‌اش با تلویزيون می‌گفت بعد از پايان بازی در نقش هملت تا چند ماه حال خوشی نداشته او در جريان تمرين نقش خود حدود سه ماه در فضايی شبیه به زندگي زندگی کرده بود!

هیرمندی در ادامه با بیسان این‌که ادبيات بازتاب آفرينش گرانه واقعيت‌هاست، گفت: با خواندن ادبيات نيز با یک واقعيت سروکار داريد؛ واقعيت متن. نمی‌توانيد هنگام مطالعه لباس ضدترس بپوشيد. دوستی می‌گفت بچه‌هایی که از من کتاب ژانر وحشت می‌خواهند، می‌گويند کتاب خیلی ترسناک به ما بديده، آن‌قدر که از ترس به خود بلرزيم، چنين کودکي می‌ترسد و لذت می‌برد اما از عواقب آن خبير ندارد. طرفداران ژانر وحشت، چه نويسنده و مترجم



رضا صفایي‌پور که مدتی قبل در بیمارستان بستری بود پس از دیدار با دوست قدیمی‌اش جمشيد هاشم‌پور گفت: اميدوارم فرصتی برای یک کار مشترک از سال‌ها فراهم گشت.

باين بازگر در گفت‌وگویی کوتاه با ايسنا با اشاره به اينکه نسبت به روزهای گذشته بهتر شده، گفت، به تازگي جمشيد هاشم‌پور به عيادتش رفته و از ديدن او انرژی خوبی گرفته

جمشيد هاشم‌پور در بیمارستان بستری شده

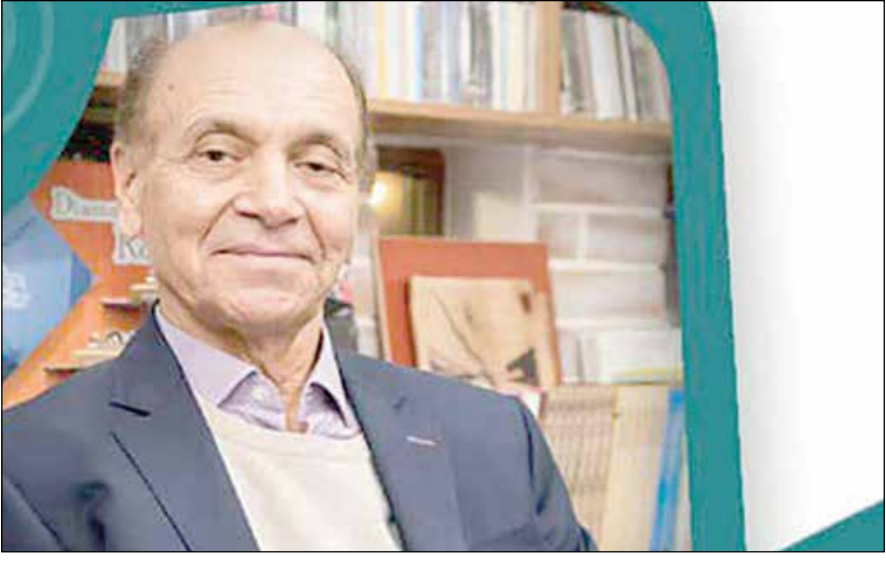
رضا صفایي‌پور که مدتی قبل در بیمارستان بستری بود پس از دیدار با دوست قدیمی‌اش جمشيد هاشم‌پور گفت: اميدوارم فرصتی برای یک کار مشترک از سال‌ها فراهم گشت. به گزارش ايسنا،رضا صفایي‌پور که از سال‌ها قبل در سينما فعاليت داشته و بخاطر نقش‌های منفي به «طوفان» معروف بود، مدتی است به پارکينسون مبتلا شده و چند هفته پيش هم اطلاعات غلطی به آيندگان می‌دهيم.

فرامرز پارسی – معمار و مرمت‌گر بناهای تاريخی – در گفت‌وگو با ايسنا، در ارزيابی وضعيت مرمت آثار تاريخی ايران، گفت: در ابتدا بايد نگاهي که به حفظ و مرمت آثار تاريخی در طول سال‌ها شده است، برسي کنيم. قطعا در طول اين سال‌ها اقدامات مثبتی هم در حوزه مرمت اتفاق افتاده است، با برسي اقدامات مثبت و منفي می‌توانيم بگويم نگاه به مرمت و حفظ بناهای تاريخی در ايران چيست. به نظر من مرمت آثار تاريخی در ايران از دوره قاجار شروع می‌شود. با وجود اين‌که مستنداتی از اين کار وجود ندارد اما شواهد نشان می‌دهند که بناهایی در اين دوره مرمت شدند. بعد از آغاز سلسله پهلوی، تاسيس دانشگاه تهران و آمدن تعداد بيشتری از مستشرقين جريان مرمت مسير جديدی را پيدا کرد و از آن به بعد مستنداتی و منفي هم وجود دارد. با اين حال در اين دوره توجه به آثار تاريخی و مرمت آن‌ها خیلی جدی نبود و در اين ميان مشکلاتی هم وجود داشت. مثلا در آغاز دوره پهلوی تا سال ۱۳۲۴ کتب، دوايه و فرهنگ معنوع بود، بدون نظارت بعد از آن هم تعداد محدودی از آثار قاجار را ثبت کردند و در اين دوره بيشتر آثار تاريخی شاخص ثبت شدند.

او با بيان اين‌که انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بيشترين تأثير را در حفظ آثار تاريخی داشته است، ادامه داد: بعد از انقلاب توجه به آثار تاريخی و حفظ آن‌ها بيشتر شد. در واقع اين‌دوره با تحولات معماري اروپا از مدرن به پست‌مدرن همزمان شد و معاری مستمردن که نگاهي تاريخی داشت، بر معماران ايراني هم تأثير گذاشت. اين توجه ابتدا معطوف به آثار تاريخی پس از اسلام می‌شود و در سال‌های اول بعد از انقلاب همدوی افتراقی برخی افراد و ديده‌گاه‌های سياسی آن‌ها، آثار تاريخی پيش از اسلام را تهديد می‌کرد. اما خوشبختانه تعداد افرادی که درک درستي از حفظ آثار تاريخی در تمام ادوار گذشته داشتند، بيشتر بود و توانستند اين ديگاه را تغيير دهند. آن‌ها انقلابيون را مجاب کردند که آثار تاريخی پيش از اسلام هم باارزش است و می‌توان اين آثار را

نظر رضی هیرمندی درباره گرایش کودکان و نوجوانان به ژانر وحشت

واکسن ضدترس یا ادبیات خطر آفرین؟



چه مروج کتاب، توجیه‌شان این است که این ترس‌ها موقت هستند، در عوض کتاب‌های ژانر وحشت ذهن بچه‌ها را فعال می‌کند و به بچه‌ها در مقابل ترس‌های واقعی زندگی یک نوع ایمنی می‌دهد. آن‌ها می‌گویند کتاب‌های ژانر وحشت حکم واکسن را دارند، واکسن هم عوارضی دارد اما بعُدش سلامتی می‌آورد. هیرمندی خاطر نشان کرد، آيا برای سلامتی مورد نظر راهی جز ايجاد ترس نيست، آن هم با اين شُدت؟ با ژانر وحشت موافق هستم اما در حد و حدودی، اگر اندازه بيشتر شود به ضد خود تبديل و مبلغ وحشت می‌شود و ترس را در حد یک چيز ستودنی و حتی عادت درمی‌آورد. در حالی که ترس و وحشت واقعا ترس و وحشت است. ضرر ديگری که دارد، اين است که روح ما را برای قبول ترس و وحشت به عنوان یک واقعيت زندگی آماده می‌کند و اين چيز خطرناکی است؛ يعنی اين‌که ما بپذيريم وحشت و همراه آن خشونت بخشی از زندگي ماست و بايد باشد. حداقل برای مدتی کوتاه ما را در مقابل ترس آفرينان خلع سلاح می‌کند و ای بسا در

برخی از موارد نوعی سمپاتی نسبت به آفرينندگان آن ترس و وحشت ايجاد کند. همچنان که بارها اين گونه شده؛ مثلا در فيلم‌های جنایي اگر هنرپيشه، خوش قیافه و خوش صدا و در زندگي عادل‌اش خوش‌برخورد باشد، مردم راحت‌تر از جنایت‌هایش در نمایش با فيلم چشم‌پوشی می‌کنند زیرا مجذوب یک هنرپيشه شدن رفتار و خشونتش را به نوعی توجیه می‌کنند. مترجم کتاب‌های «سنگي نشسته بود ساکت و آرام»، «آدم بزرگ‌ها هيچ وقت اين کارها را نمی‌کنند» و «ماجراي بامه‌ز در موزه» تأکيد کرد: متأسفانه کتاب‌هایی که راه افسراط را می‌پيمانداي از نظر قابلیت خطر آفرینی دارند. شخصاً چیزهای وحشتناک را دوست ندارم. می‌دانيد که از همان دوران جوانی کارم را با ترجمه «درخت بخشنده» و «لاکاديو» آغاز کردم.مهم ذهن من به قول سپهری «در جهت تازه اشياء جاری است». در جهت زیبایی‌ها جاری است. نه اين‌که واقعيت‌ها را نينيم يا بخواهم زشتی‌ها را از ديدگاه بچه‌های خودم و ديگران پنهان کنم بلکه معتقدم نشان

است. «ما بيشتر از ۵۰ سال است که با هم دوست هستيم و تقريباً کار خود را در سينما با هم شروع کرديم. ايشان به منزل ما آمد و به قول سينمايي‌ها فلاش‌بک زديم به گذشته و کارهایی که در سينما داشتيم. ما هر دو رزمی کار می‌کرديم و نقش‌هايماں اغلب منفي بود اما چون هر دو نقش منفي بازی می‌کرديم خیلی نمی‌شد با هم کار کنيم چون می‌گفتند اين دو مقام با هم هستند در صورتی که خود ما مسئله‌اي نداشتيم.» صفایي‌پور تعريف می‌کند: «قبل از انقلاب در فيلم «مرد جنگل» همبازي بوديم و بعد از انقلاب هم در «چشم عقاب» با هم کار کرديم. جمشيد مدتی هم نقش مثبت بازی نکرد و من هم همينطور. بسا اين همه قدمت دوستی ما به سال ۱۳۴۸ برمی‌گردد و خوشحالم که او هنوز کار می‌کند و می‌گفت که در بوشهر مشغول بازی بوده است.» او همچنين می‌گويد: «من و جمشيد به هر حال بچه اين کار و سينما هستيم و وقتی شنيدم او بازی می‌کند فکر کردم ای

پارسی با بیان این‌که در ميراث فرهنگي هم نگاه به مرمت، یک نگاه سيستماتيک متکی بر مطالعه، طراحی و سپس مرمت نيست، افزود:

هنوز در استان‌ها پروژه مرمتی را بدون طرح مرمتی به مناقصه می‌گذارند و پسروژه را به پيمانکار می‌دهند. حتی بدون مطالعه و طرح مرمت برای پروژه‌ها بودجه در نظر می‌گیرند و همين می‌شود که پروژه با نيم‌کاره رها می‌شود و يا مرمت خرد خرد انجام می‌شود؛ در اين حالت بايد بگويم بنا تعمير می‌شود نه مرمت. مرمت یک امر يکی‌نگر و یک نگاه مدرن به حفظ و احیای بنااست اما تعمير یک نگاه جزئی‌نگر است. اين نگاه در ميراث فرهنگي هميز نپه‌انده نشده است. شايد برای بعضی بناهای تاريخی اين روند طی نشود و يا طرح مرمتی برای بناي تاريخی آماده شود، اما همان حین ممکن است پروژه مرمت را بدون در نظر گرفتن اين طرح پيش ببرند. مثلا من و گروهم چند سال پيش برای مرمت موزه بوشهر با ميراث فرهنگي قرارداد بستيم و برای آن طرح مرمت هم آماده کرديم. اما وقتی در میانه راه بوديم، پيمانکاری آورده بودند که بدون در نظر گرفتن طرح مرمت ما، تيرهای سقف را عوض کند. او ادامه داد: هنوز ميان برخی مديران ميراث فرهنگي در آن نگاه حاکم است. اين طرح مرمت یک روند است که ما بدانيم مرمت یک روند است و نمی‌توان آن را دور زد و بايد تمام پله‌های آن يکی يکی طی شود تا به اجرا برسد و نه تنها اجرا بلکه بايد بنا را بعد از مرمت مورد بررسی قرار دهيم تا تجربه مرمتی بدست آوريد. در حوزه مرمت طرح خیلی خوبی مانند صندوق احيا و بهره‌برداری از آثار تاريخی و فرهنگي را داريم که مرمت در برابر اجاره به بخش خصوصی واگذار می‌شود اما اين کار تا همين چند سال پيش بدون امکان‌سنجي در امر مرمت می‌شد. در حالی‌که امکان‌سنجي در امر مرمت نقش مهمی دارد و نمی‌توان بدون آن یک بناي تاريخی را به یک رستوران یا هتل تبديل کرد، خود بناست که بايد بگويد چه امکاناتی دارد و برای چه کاربری مناسب است. هر بنايي پتانسيل هر کاربری را ندارد. نبايد کارفرما بگويد محيطی و مفاهيمی مناسب است. يعنی به جای افزايش شمار ساختمان‌ساز بايد اما‌رها از حفظ ماند. بايد شاکت تمام مديران کشور و مردم بايد درک کنند که وارد دوره توسعه کيفی شده‌اند و برای حفظ آثار ارزشمند ايران تلاش کنند.

دادن اين همه زشتی آن‌هم با اين توجیه که می‌خواهيم عليه زشتی‌ها از آن‌ها استفاده کنيم در عمل درست نيست. اگر از اول ذهن کودک را با فيلم‌های جنگي و خشن انايشته کنيد، خب کودک گرايش يار می‌آيد؛ نمی‌شود کودک دانما در معرض تاماشای توپ و تانک و کشت و کشتار قرار بگيرد بعد در زندگي آدم مهربانی باشد و حتی یک لگد هم به یک حيوان نزند. اين‌طور نيست. کودک در جایی اين خشونت را شيبه‌سازی خواهد کرد زیرا آن را ديده و در ذهنش به‌نوعی بازنوئيد کرده است. به اين دلایل گرايشم در اين سمت و سو نيست. طرفدار بمب و توپ و تانک و مسلسل نيستم. حتی از ديدن قمه و دشنه در دست کسی چندشم می‌شود! معتقدم اگر می‌خواهيم به بچه‌ها بگويم اين‌ها وجود دارند تا عليه‌شان خنديم، ارهش اين نيست که ذر بالایي از خشونت را به خوردشان بدهيم بلکه به صورت معکوس هم می‌شود کار کرده عبارت ديگر، تبليغ مهربانی و محبت می‌تواند يکی از راه‌های مبارزه با خشونت باشد.

مترجم «بگذاريد بخوابم، گوسفندا»، «لولوی من کو؟» و «دشمن» درباره کتاب‌های کميک استرپ که مخاطبان زيادی دارد و بومی‌سازی اين نوع کتاب‌ها در ايران اظهار کرد: واقعيت اين استست موفقيتی در توليد اين‌گونه آثار نداشته‌ايم. گویا زمينه‌سازي لازم هم برای اين نوع ادبی وجود ندارد. اساساً به اين نوع ادبی به عنوان توليد‌کننده گرايش نداشته‌ايم اما مصرف‌کننده بوده‌ايم. نمونه‌اش «تن‌تن» است که سال‌های سال و پيش از انقلاب بچه‌ها آن را خوانده و عده‌ای با آن کتاب‌خوان شده‌اند. يکی از فوايد کميک استرپ‌ها همين بود. بلاشکيبه کتاب‌های کميک‌استرپ نقش کتاب‌های مرحوم ذبیح‌الله منصوری را برای بچه‌ها بازی می‌کند! رضی هیرمندی سپس بیان کرد: درباره کميک استرپ‌ها بيش از آن‌که به فرم توجه کنيم و بگويم کميک استرپ کنار برود يا وارد گود شود، بايد ببينيم محتوای اين کتاب‌ها چيست. اگر در جهت زیبایی‌شناسی ادبيات کودک باشد و روحیه زیبایی‌شناسی کودکان را بالا ببرد و ميل‌شان را به خواندن کتاب‌ها بيشتر کند بايد از آن‌ها استقبال کرد.

عیادت جمشيد هاشم‌پور از «طوفان»

کرد. وی با فيلم «ميرزا کوچک خان» در سال ۱۳۲۶ به بازیگری برگشت و با حضور در فيلم‌های «فصل خاکستری»، «شکار در شب»، «پلاک» و «ضربه آخر» کم کم به شهرت رسيد و در سال ۱۳۷۱ نيز با سرپال ديدنی «سيمرغ» وارد قالب تلویزيون شد.

از آثار سينمايی که او که درآن‌ها به ایفای نقش پرداخته است می‌توان به فيلم‌های «سئنه سرخ»، «خداحافظ سينما»، «سحرگاه پسروری»، «چشم عقاب»، «شاه‌رگ»، «تاج‌ها»، «باک»، «چهنم سبزی»، «حادثه در کندوان»، «خط آتش»، «مريضه»، «آن‌ها هيچ کس را دوست ندارند»، «ضربه آخر»، «صليب طلایی»، «پوتين»، «شکار خاموش» و «جميل» «کنای مانگا»، «پلاک»، «ميرزا کوچک خان»، «شکار در شب»، «فصل خاکستری»، «انفجار»، «سردی در آتش»، «عشمان بسته»، «جنوبی»، «گرينز گرگ»، «هفت مرد دلاور»، «خر دجال»، «غلام ناردم»، «ترس و تاریکی» اشاره کرد.



ما در حوزه مرمت نامتوازن پيش می‌رويم و اين توازن بايد توسط ميراث فرهنگي برقرار شود، توضیح داد. در بعضی از مرمت‌ها عالی کار می‌کنيم و در بعضی ديگر ناکارآمد. از ايندي صحبت‌هايم گفتم که ما در حوزه مرمت خيلي پيشرفت کرديم اما هنوز جای پيشرفت داريم و بايد به عرصه‌های جديد توجه کنيم تا درجا نزنيم و حافظ دستاوردهايمان باشيم. در حال حاضر نسل جوان ناميد هستند که ديگر نمی‌توان در اين حوزه کاری کرد. بايد بگويم اين‌طور نيست ما اقدامات مهمی در حوزه مر ت انجام داديم و کارهای مهم ديگری در پيش داريم به شرط آن که فرآيند مرمت را به درستی به مملکتمان حاکم کنيم و بتوانيم نهدايی را که به دليل داشتن قدرت از مسئوليت در برابر اين ارزش‌ها شانه خالی می‌کنند، درباره یک کاخ را روی یک بناي تاريخی شش اتاقه پياده کنند. در حالی‌که اينس تزيينات اصلا برای اين بنا نيستند. اين اتفاقات فاجعه‌مان را تخريب هم بدتر است. با اين جمل اطلاعات غلطی به آيندگان می‌دهيم. راه‌حل اين معضل طی کردن روند صحیح مرمت و توجه به مبانی مرمتی است. اين مرمت‌گر با تاکيد بر اين است که نظری حقیقی کنای تاريخی هم بايد در دست دهيم، گفت: اين شعار من است و اگر اين شعار صد سال پيش حاکم بود الان ميليون‌ها بناي ارزشمند داشته‌که کشور ما را به قطب اقتصاد دگرنگر رقم‌بندي کرد. عکس‌های تاريخی گرگان را ببينيد اگر به موقع اين شهر را حفظ می‌کردند «نيز ايناليا» بايد در برابر آن بوق می‌زد. ما به لحاظ مفاهيم جمعیتی، توسعه‌گدي را پشت سر گذاشتيم و وارد توسعه‌ی ارشد شده‌ايم مفهوم اين دوره، توسعه‌ی ارزش منباست و تکيه‌اش بر حفظ مفاهيم زيست محيطی و مفاهيم فرهنگي است. يعنی به جای افزايش شمار ساختمان‌ساز بايد اما‌رها از حفظ باشند. بايد تمام مديران کشور و مردم بايد درک کنند که وارد دوره توسعه کيفی شده‌اند و برای حفظ آثار ارزشمند ايران تلاش کنند.

فرهنگی

نکه

کتاب با دستگاه تنفس مصنوعی زنده است!

محمد دهدشتی اخوان

این گزارش بر در کن استوار است: پشنتوانه چند دهه حضور مستمر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، انتخاب کتاب برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، همکاری با ناشرین، آموخته‌های بسیار از بزرگان رشته کتابداری، آشنایی با نقطه‌نظر دانشجویان، استادان و خوانندگان کتاب‌های منتشر شده، پیگیری حوزه‌های مختلف کتاب مانند تیراژ، قیمت، ممیزی و غیره، ۶ روز حضور (حدود ۴۰ ساعت مفید) در این دوره از نمایشگاه همراه با دوستان و همکاران دکترا و کارشناسان ارشد رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی جهت تهیه کتاب برای کتابخانه مرکزی، آشنایی با کتاب و کیف تحولات گوناگون صنعت نشر کتاب در دوران پساکرونا، و آشنایی با کتاب‌های خوب و جدید، حوزه بررسی در این گزارش شامل مکان جغرافیایی و محدوده داخلی نمایشگاه، فضای فرهنگی، ناشران عمومی(شبستان)، ناشران خارجی، و تا حدودی ناشران دانشگاهی است. با این توضیح که تقریباً تمام ناشران عمومی مستقر در شبستان با صرف زمان و دقت کافی مورد بررسی کم یا زیاد قرار گرفتند. این رویداد از ابتدا اهمیت یک نمایشگاه بین‌المللی کتاب در حد استانداردهای جهانی نداشته، عملا در قالب یک فروشگاه کتاب ایفای وظیفه کرده و دارای اشکالات فراوانی است. با این همه باید به عنوان تنها فرصت برداختن به حوزه‌های گوناگون چاپ و نشر کتاب در ایران پاس داشته شود. فوج نمایشگاه کتاب از ابتدا استراتژی مشخصی درباره برگزاری، مدیریت، ارزش و تقسیم وظایف بین وزارت ارشاد و اتحادیه ناشرین نداشته؛ و به همین دلیل تاکنون بارها آزمون و خطاهایی را از سر گذرانده که هیچ‌یک از آن‌ها منجر به راه‌حلی درست و اصولی برای اداره نمایشگاه نشده است. نبوده سازمان‌ها، ارگان‌ها، ناشران دولتی و ناشران بزرگ خصوصی همیشه بر نحوه‌های مختلف نمایشگاه کتاب تاثیر منفی داشته است. ساختار و فضای داخلی مصلی بزرگ تهران به هیچ‌وجه مناسب برگزاری نمایشگاه کتاب نیست، اما موقعیت جغرافیایی و دسترسی آسان برای ناشران و بازدیدکنندگان بسیار مطلوب است. به همین دلیل از بسیاری جهات در قیاس با شهر آفتاب بهتر است و انتقال احتمالی آن به شهرآفتاب مخالفت‌ها و پیامدهای منفی بسیاری خواهد داشت.

ناشران

بسیاری از ناشران بخشی خصوصی، به ویژه ناشران کوچک و شهرستانی به دلیل اجتناب از هزینه‌های بالا ترجیح داده بودند تنها در بخش مجاز نمایشگاه شرکت کنند. برخی از آن‌ها نیز از شرکت در هر دو بخش امتناع کرده بودند. اما ناشرین دولتی حضوری فعال داشتند. امسال برای اولین بار همه ناشران بخش حضوری در شبستان، روال‌ها و دیگر قسمت‌های مصلی مستقر بودند و از جدا‌ها خبری نبود. به دلیل حضور نداشتن همه ناشران مساحت غرفه‌ها بیشتر از دوره‌های قبل بود، راهروها وسیع‌تر بودند و بازدید از کتاب‌ها با سهولت انجام می‌گرفت. تعداد ناشرین دولتی در نمایشگاه امسال هم به دلیل گسترش زیاد این قبیل ناشران در سال‌های اخیر و هم به دلیل حضور نداشتن بسیاری از ناشران خصوصی، کاملا چشمگیر بود. برخی از ناشران هم نسبت به سخت‌گیری وزارت ارشاد در ممیزی و ندادن مجوز به موقع کتاب‌ها ناراضی بودند. بر اساس آمارهای رسمی، میزان فروش نمایشگاه کتاب امسال در قیاس با سی و دومین نمایشگاه(سال ۹۸) از نظر قیمت(۲۰۰ در برابر ۱۲۳ میلیارد تومان) افزایش داشت؛ ولی از نظر تعداد نسخه‌های فروش رفته در حدود ۲۷٪ کاهش یافته بود. زیرا بر اساس باورهای خانۀ کتاب قیمت متوسط کتاب در این فاصله ۳ ساله ۱۲۲٪ افزایش یافته است. با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اقتصادی ایران، از چند ناشر بزرگ خصوصی و ناشران دولتی که بگذریم، بیش از ۹۰٪ ناشران برای ادامه حیات خود با مشکلات زیادی روبرو هستند که آینده این صنعت مهم و بنیادین فرهنگ کتاب را تهدید می‌کند.

کتاب‌های فارسی

متأسفانه اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های علمی_ پژوهشی در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی، ادبیات داستانی و غیرداستانی، فلسفه و غیره در نمایشگاه سی و سومین کتاب هم مانند گذشته ترجمه از زبان‌های دیگر بود. نکته بسیار مهمی که ناشرگر ضعف بنادین و ساختاری این کتاب‌ها در نظام آموزشی و پژوهشی ایران، عقب‌افتادن از تحقیقات روز دنیا، و نیاز وافر به ترجمه کتاب‌هایی هست که آخرین پژوهش‌ها را ارائه می‌کنند. قیمت کتاب‌های چاپ اول(نسیاه و سفید، با کاغذ معمولی و جلد شومیز) با قطع رقی به طور متوسط در حدود صفحه‌ا ۳۵۰ تومان (کم نسخه کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای ۷۰ هزار تومان) و در قطع وزیری در حدود ۴۵۰ تومان بود. این قیمت‌ها هر چند در قیاس با تورم سال‌های اخیر کمتر از حد انتظار بوده و بیشتر ناشران سعی کرده بودند تا حد امکان قیمت‌ها را بالا نبرند؛ با این همه نسبتب به سطح درآمد متوسط اقشار کتابخوان بالاست و خیلی‌ها را از دسترسی به کتاب‌های مورد نیاز محروم می‌کند. بيشتر کتاب‌های چاپ اول دیجیتالی و برخی از آن‌ها با کیفیتي نازل در حد کپی معمولی بودند. تیراژ کتاب‌ها نیز به نحو وحشتناکی پایین بود. تا جایی که کتاب‌های علمی_ پژوهشی اکثرن در حدود ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ حذاکتر ۵۰۰ نسخه تیراژ داشتند. برای مثال کتاب‌های انتشارات دانشگاه تهران بر مبنای حدود ۲۰۰ نسخه بود. همین تیراژ اندک یکی از دلایل مهم افزایش قیمت است. با این همه کتاب‌های عامه‌پسند وضعیت بهتری داشته و با وصف محتوا، صحافی و چاپ ضعیف با قیمت بالایی فروش می‌رفتند. سایت مجازی نمایشگاه از نظر طراحی، معرفی کتاب‌ها و امکان خرید از آن مناسب و کارآمد بود. چند صفحه اول کتاب‌ها برای خریداران قابل رویت بود تا بتوانند اطلاعات خوبی از کتاب مورد نظر پیدا کنند. اما عدم درج کتاب‌های جدید ناشران از ضعف‌های قابل توجه آن بود. به گفته ناشران تخفیف بخش مجازی توسط وزارت ارشاد ۱۰٪ تعريف شده بود. در حالی‌که برخی از آن‌ها مایل به ارائه تخفیف بيشتری بودند. برخی از ناشران هم ترجیح داده بودند به دلایل مختلف قید تجدید چاپ بعضی از کتاب‌های قبلی خود را زده و تجدید چاپ آن‌ها را تنها محدود به آثاری کنند که اطمینان نسبی به فروش آن‌ها داشتند. نکته بسیار مثبت و چشمگیر نوعی رنسانس و نوسازی توسط تعداد زیادی از ناشرین در هر ۳-خینه فیزیکی، ساختاری و محتوایی کتاب در فرست کم‌کاری دوران کرونا بود. این تغییر هم درباره برخی ناشران جدید مانند حکمت کمه و شوراآفرین، و هم برخی از ناشرین قدیمی مانند نگاه، جمهوری یا ژرف محسوس بود. آن‌ها سعی کرده بودند تا با انتخاب موضوعات و عناوین جدید و جذاب، ترجمه‌های دقیق، نمونه‌خوانی و ویرایش صحیح، قطع‌های مناسب، مجموعه‌سازی، چاپ و صحافی خوب کتاب‌هایی با محتوای عالی و ظاهر شکل ارائه کرده و اعتماد خوانندگان سطوح بالاتر و متخصص را به خود جلب کنند.

کتاب‌های لاتین

این‌بخش از نمایشگاه هم از نظر عرضه آثار جدید و هم تنوع موضوعی بسیار ضعيف بود. هیچ ناشر کتاب لاتین به طور مستقیم در نمایشگاه شرکت نداشت و در حدود ۱۵۰پخش کننده ماندۀ اوئد داشت و دانش آزرین کتاب‌هایی از سال‌های گذشته و معدودی کتاب جدید عرضه کرده بودند. قیمت کتاب‌های لاتین ۲۰ هزار تومان در برابر هر پوند محاسبه می‌شد که برای یک کتاب حدود ۲۰۰ صفحه‌ای چاپ ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ در حدود ۲ میلیون تومان بود. با این همه ناشران کتاب لاتین تلاش می‌کردند با حداکتر تخفیف امکان خرید را برای دوستداران کتاب فراهم کنند. کما این‌که با همکاری این دوستان توانستیم کتاب‌های خوب و جدیدی با قیمت مناسب برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه کنیم.

نتیجہ‌گیری

واقعیت تاسف‌بار این است که چرخۀ کتاب در همه مراحل تولید محتوا (پژوهش علمی، نگارش و تدوین ساختاری)، آماده‌سازی(حروفچینی، صفحه‌آرایی، نمونه‌خوانی، ویراستاری، طرح روی جلد)، چاپ(ناظر چاپ، استفاده از مواد خوب در چاپ، صحافی…)، قیمت‌گذاری، تیراژ، پخش، معرفی، نقد و غیره دچار ضعف‌های فراوانی است که نباید همه آن‌ها را به عنوان ناشرین زحمتکش کرد. زیرا امکان بهبود این وضعیت مراکز پژوهشی تخصصی، دانشگاه‌ها، نویسندگان، مترجمان، استادان و دانشجویان رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی(کتابداری)، انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، ویراستاران، ناشران، خانواده‌ها، دولت، خوانندگان کتاب، کتابخانه‌های دانشگاهی و غیرداشگاهی، خانواده‌ها، دولت، خوانندگان کتاب و غیره میسر نخواهد شد. در حال حاضر در ایران کتاب و کتابخوانی به کمک دست‌های تنگ و ناقص مصنوعی زنده است، بایبید به کمک و برخی زنده‌گی طبیعی، تسالم با نشاط برگردانیم و طرحی که در اندازیم.

«معاون فنی سابق کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران